



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰ سرطان ۱۴۰۰

یونس نگه

چرا ارتش افغانستان در جنگ با طالبان دچار ضعف و شکست شد؟

دیروز محمود قریشی وزیر خارجه پاکستان و هم چنان مشاور امنیت ملی این کشور گفتند که به جای متهم کردن پاکستان، امریکا و غرب و دولت افغانستان به این پرسش پاسخ بدهند که چرا با وجود ده ها و صدها میلیارد دالر هزینه بروی ارتش و نیرو نظامی و امنیتی افغانستان این نیروها نمی توانند در برابر طالبان بجنگند و طالبان به سرعت ولسوالی ها و شهرها را یکی پی دیگر تصرف می کنند؟

جوابیدن رئیس جمهور امریکا امروز از خروج قوای امریکایی از افغانستان حمایت کرد و گفت که ما بیست سال در افغانستان بودیم، ارتش نیرومندی برای افغانستان بوجود آوردیم، تجهیز کردیم، آموزش دادیم و صدها میلیارد دالر بروی آن هزینه کردیم. حالا وظیفه جنگ با طالبان بدوش ارتش این کشور است.

امروز یک نشریه امریکایی در مقاله ای از پیشروی سریع طالبان و عدم جنگ و مقاومت ارتش افغانستان اظهار شگفتی کرد و آنرا غیر قابل انتظار، غیر قابل قبول و شوک آور خواند.

این ها، از مقامات پاکستانی تا رئیس جمهور امریکا و نشریه امریکایی، همه درست می گویند و حق به جانب هستند. این پرسش یک پرسش واقعی است که چرا ارتش سیصد هزار نفری افغانستان که ده ها و شاید صدها میلیارد دالر روی آن هزینه شد، اینگونه در برابر طالبان دچار ضعف و شکست می شود و در معرض فروپاشی قرار می گیرد؟ در حالی که طالبان فاقد نیروی هوایی و فاقد نیروی تانک، توپخانه و نیروی راکتی/موشکی سنگین هستند تا ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان در برابر آتش آنها احساس ناتوانی کنند. پس چه مشکلی وجود دارد که ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی دولت در دو ماه اخیر اینگونه در سراسیمه ناتوانی و شکست قرار گرفت؟ شاید گردانندگان و مقامات بالای ارتش و نهادهای نظامی و امنیتی به این پرسش ها پاسخ درست ارائه کنند که نمی کنند، اما می توان برخی از عوامل ضعف و ناتوانی ارتش یا اردو و نیروهای نظامی و امنیتی را مورد بحث قرار داد و پاسخ شماری این پرسش ها را در این بحث جستجو کرد و دریافت:

1- خبط بنیادین در تهداب گزاری ارتشی به نام ملی با هویت قومی و تقسیم و ترکه قومی.
نام ارتش را در همان آغاز ملی گذاشتند. اما برای این ارتش ملی درصدی های قومی را مشخص کردند که تشکیلات و ساختار رهبری و فرماندهی ارتش تا پایین ترین سطح بر مبنای این درصدی اقوام شکل بگیرد. هر فردی که در یک مقام و پست ارتش حتی در سطح کوچک فرماندهی و مسئولیت توظیف می شد هویت قومی اش برای سهم و درصدی قومی مدنظر قرار می گرفت. پشتون ها چهل تا چهل و پنج درصد و باقی سایر اقوام.
وقتی یک مسئول و فرمانده و رئیس در یک پست و مقام ارتش بر اساس تعلق قومی اش توظیف می گردید، او از لحاظ ذهنی، تعلق و هویت قومی داشت، نه ملی. بارها و بارها در ارتش و نهادهای نظامی و امنیتی واقع شده است که افراد لایق و شایسته را به خاطر همین درصدی قومی به یک مقام و مسولیت توظیف نکردند. مقامات و مسئولین در این نهاد ها اکثراً با تمایل و تعلقات قومی عمل می کردند و اعضای این نهاد ها در سطوح مختلف مورد تبعیض و بی عدالتی قرار می گرفتند.

2- فساد دایمی و گسترده در دولت افغانستان و نهادهای نظامی و امنیتی این دولت از شکل گیری یک ارتش مقتدر، با انگیزه و با روحیه جلوگیری کرد. بخشی از میلیارد ها دالری که برای ارتش افغانستان هزینه می شد در این فساد از سوی مسئولین فاسد در سطوح مختلف ارتش و سایر نهادهای دولتی دزدی و غارت می شد. معمولاً نیازمندی های غذایی ارتش و سایر نیروهای نظامی و امنیتی توسط قرار دادی ها تامین می گردید. اما از این قراردادی ها مسئولین بالای ارتش و قطعات آن و نهاد های دیگر نظامی و امنیتی، به خصوص بخش های مالی و لوژستیک و اعاشه آن سهم هنگفت پول رشوت دریافت می کردند. این فساد موجب آن می شد که نیروهای ارتش در پایگاه ها و قرارگاه های شان و حتی در سنگرهای جنگ از غذای درست و کافی محروم بمانند و این فساد و بی عدالتی را نظاره کنند. بدون تردید این وضعیت انگیزه و روحیه آنها تاثیر بسیار بد و منفی داشت و روحیه جنگ را در آنها تضعیف می کرد و از میان می برد.

3- کمیت دروغین ارتش و نهادهای نظامی و امنیتی

برخلاف آنچه که تبلیغ می شود افغانستان یک ارتش سیصد و هفت هزار نفری دارد و با سایر نیروهای نظامی و امنیتی دولت بیشتر از چهارصد هزار نفر می شود، ارتش افغانستان ممکن است بیشتر از یکصد و پنجاه هزار تا دویست هزار نفر نباشد. قطعات خیالی چه در ارتش و چه در پولیس در بسیاری از این سال های اخیر که امریکا و غرب ده ها میلیارد دالر را به این نیروها و نهاد ها هزینه کردند، وجود داشت که پول معاش، اعاشه، البسه و سایر نیازمندی های این قطعات و افراد خیالی به جیب مسئولین و مقامات این نهاد ها و حتی نهاد های دخیل دیگر می رفت.

4- از میان همین تعداد نیروی یکصد و پنجاه هزار تا دویست هزار نفری ارتش، بارجنگ در برابر طالبان بدوش قطعات ویژه ارتش شامل نیروی کماندو و برخی قطعات دیگر است که ممکن است شمار آنها بیشتر از سی هزار نفر نباشد. قطعات دیگر ارتش مانند قطعات سرحدی و بخش های دیگر به غیر از قطعات ویژه طی تشدید جنگ ها نشان دادند که انگیزه و روحیه جنگ را ندارند و بدون جنگ و مقاومت، مراکز خود را ترک گفته و حتی به بیرون از کشور فرار کرده اند و یا به طالبان تسلیم شده اند .

نکته روشن آن است که سی هزار نیروی ویژه ارتش علی رغم داشتن روحیه و تجهیزات مدرن نمی توانند در تمام افغانستان بجنگند و در همه جا حضور داشته باشند.

5- بلند بودن و بلند رفتن سطح تلفات ارتش یا اردوی ملی و پولیس که بصورت فزاینده به خصوص در دوران هفت سال ریاست جمهوری و زمام داری اشرف غنی گسترش یافت موجب کاهش روز افزون شمار نیروهای ارتش و سایر قوای نظامی و امنیتی شد. اشرف غنی خودش دوسال قبل اعتراف کرد که در حکومت او بیش از 45 هزار نیروی نظامی افغانستان کشته شدند .

6- پایین آمدن سطح جذب جوانان و نیروی بشری در ارتش و نهادهای نظامی از مناطق و ولایاتی که بخش عمده بدنه و صفوف جنگی این نیروها را تشکیل می داد، عامل دیگری بود که در سال های اخیر ریاست جمهوری غنی به شدت کمیت این نیروها را پایین آورد. مثلاً بدخشان یکی از ولایات سربازگیری و جذب نیرو در صفوف ارتش بود که از یکسو با بالا رفتن تلفات و از سوی دیگر با گسترش نفوذ و سلطه طالبان شمار سربازان ارتش از بدخشان از هفده هزار تا قبل از حکومت غنی به دو سه هزار در حکومت او کاهش یافت. این کاهش در جذب نیرو در ولایات شرقی چون ننگرهار، لغمان و ولایات دیگر شمال شرق و شمال قابل مشاهده و گسترده بود. بنا بر این ارتش سیصد هزار نفری در حکومت غنی یک رقم نادرست و خیالی بود .

7- فقر و بیکاری به عنوان انگیزه و عامل مهم در پیوستن افراد به صفوف ارتش و نهادهای نظامی و امنیتی به جای دلایل و مولفه های دیگری چون آگاهی و وطندوستی از شکل گیری ارتش مقتدر و با روحیه و جنگ در برابر طالبان جلوگیری کرد. ارتش ملی افغانستان و به خصوص صفوف و بدنه ارتش در واقع نه یک ارتش داوطلب با انگیزه وطندوستی و دفاع از خاک و حاکمیت، بلکه یک ارتشی در جهت کاریابی و اشتغال برای درمان فقر و بیکاری بود که نیروها و سربازان در بدل معاش یا حقوق وارد ارتش می شدند. مسلماً چنین نیروها و ارتشی که برای اشتغال و دریافت حقوق از فرط فقر و نیازمندی اقتصادی شکل گرفته باشد، انگیزه و روحیه جنگیدن را در برابر طرف مقابل که بدون معاش و با انگیزه قوی تر می جنگند، ندارند. این واقعیت علی رغم تبلیغات ضعیف و سست دولت افغانستان که ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی برای دفاع از حاکمیت و خاک کشور بصورت داوطلبانه و با روحیه نیرومند تشکیل شده است، در درون ارتش روشن بود.

8- سیاست مبهم، چند پهلو، ناروشن و غیر شفاف دولت به خصوص رئیسان این دولت یعنی حامد کرزی و اشرف غنی در این بیست سال در مورد طالبان به عنوان نیروی در حال جنگ با ارتش، اراده و انگیزه جنگ در میان نیروهای نظامی و امنیتی دولت به خصوص ارتش و پولیس را تضعیف کرد. همیشه اراده سیاسی و سیاست روشن و مشخص سیاست مداران حاکم و زمام دار حاکمیت ها است که برای نیروهای مسلح حاکمیت، انگیزه و اراده جنگیدن را ایجاد و تقویت می کند. اما کرزی و غنی برخلاف تقویت این انگیزه و اراده با سیاست های مبهم شان در برابر طالبان مانع آن شدند.

9- اختلاف و نزاع میان سیاست مداران حاکمیت و نظام سیاسی بر سر کسب قدرت و مشارکت در قدرت در تمام دوره های انتخابات ریاست جمهوری و نتایج غیر شفاف و پر از تقلب این انتخابات که به حکومت های مشترک و تقسیم قدرت انجامید، ارتش را بسیار تضعیف کرد. این اختلافات و نزاع ها به ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی کشانده شد و هر دو رقیب انتخاباتی دو دوره انتخابات ریاست جمهوری یعنی اشرف غنی و داکتر عبدالله برسر تقسیم سه نهاد نظامی و امنیتی دفاع، داخله و امنیت به اختلاف و کشمکش بر سر تعیین وزیران این نهادها و سایر مسئولین شان ادامه دادند. رهبری ارتش و این نهادها در این سال ها بار بار تغییر خورد و این امر ارتش را ضعیف و ناتوان کرد.

10- عدم کاریزما و شایستگی سرقوماندانان عالی قوای مسلح عامل دیگری بود که ارتش را در این سال ها بسوی ضعف برد. اشرف غنی به عنوان سرقوماندان قوای مسلح نه پوزیشن این سرقوماندانی را داشت، نه کاریزمای آن

را و نه لیاقت و شایستگی استعداد و فهم نظامی را که ارتش را به یک ارتش مقتدر و با روحیه تبدیل می کرد. غنی در شرایط بحرانی و جنگی، قدرت و مهارت فرماندهی را قطعاً نداشت و سرقوماندانی او برای ارتش یک مصیبت و یک شانس بسیار بد بود.

- 11 وابستگی ارتش به کمک های امریکا و ناتو در بسیاری از عرصه های نظامی به خصوص قوت هوایی عامل دیگری در ضعف ارتش بود. این ضعف پس از خروج این قوا در دو ماه اخیر خود را نشان داد.

- 12 ضعف اطلاعاتی و استخباراتی در میان ارتش پیوسته ضعف ارتش را در میدان های جنگ و عملیات نظامی آشکار ساخت. در حالی که جنگ افغانستان یک جنگ استخباراتی شمرده می شود، طالبان به عنوان طرف اصلی این جنگ با استخبارات موفقانه خود عمل می کنند و ابتکار انتخاب زمین و زمان جنگ را از ارتش و نهاد های نظامی و امنیتی دولت همیشه می گیرند.

- 13 ساختار نظامی و چگونگی جنگ ارتش افغانستان در برابر طالبان عامل دیگری است که ارتش را در این جنگ ضعیف و ناتوان می سازد و پیوسته بسوی شکست می برد. ارتش از جنگ متعارف و کلاسیک استفاده می کند، در حالی که طالبان از جنگ چریکی بهره می برند. ضعف و شکست یک ارتش دولتی و متعارف در جنگ با گروه چریکی و نا متعارف به دفاعی بودن ارتش بر می گردد. وقتی ارتش در چنین جنگی به جای تعرض موضع دفاعی بگیرد، به معنی ضعف و شکست آن است. ارتش افغانستان در تمام این سال ها و به خصوص در سال های اخیر و ماه های اخیر حالت دفاعی گرفت که این حالت دفاعی ارتش را بسوی ضعف و شکست برد.

- 14 تبلیغات و روایت در جنگ نقش بسیار مهمی در ایجاد انگیزه و روحیه جنگ میان ارتش ها دارد. روایت جنگ را در واقع نظام سیاسی و سیاست مداران حاکم برای نیروی نظامی و امنیتی و ارتش دولت شان می سازند که این نیروها در روشنایی آن روایت برای جنگ انگیزه و روحیه می گیرند. نظام حاکم سیاسی و رهبران این نظام کرزی و غنی هیچگاه روایت ثابت و صحیح در این جنگ برای نیروها خلق نکردند. این تبلیغ که گویا ارتش با مزدوران پنجابی می جنگد، مسخره ترین و ضعیف ترین روایت است که انگیزه و روحیه جنگ را برای ارتش ایجاد نمی کند. چون در این جنگ ارتش می بیند که بخش بزرگ نیروهای که با آنها می جنگند افغان های این جامعه هستند.

پایان